ابن معقل حمصی و تشیّع امامی در حمص در سده‌های میانی

احمد خامه یار

درآمد

سرزمین شام در حد فاصل سده‌های چهارم تا ششم هجری، در نتیجه روی کار آمدن دولت‌های شیعه در این سرزمین، شاهد گسترش چشمگیر تشیّع و پیدایش حوزه‌های شیعی در بخش‌هایی از آن، به ویژه در شهرهایی همچون حلب و طرابلس بوده است. با اینکه منابع تاریخ محلی و عمومی شام در دوره ایوبی و مملوکی، آگاهی‌های فراوانی درباره رجال شیعه در این سرزمین به دست داده‌اند، و با وجود حجم انبوه مقاله‌ها و تألیفاتی که در این موضوع منتشر شده است، اما هنوز ابعادی از تاریخ تشیع در شهرها و حوزه‌های مختلف شام مورد توجه قرار نگرفته و تاریخ‌نگاری جامعی در این باره انجام نشده است.

«حِمص»، شهری تاریخی و کهن، واقع در حدود 160 کیلومتری شمال شهر دمشق است که در گذشته مرکز یکی از «اجناد» پنج‌گانه شام بوده و امروزه نیز مرکز استانی به همین نام در مرکز سوریه است. حمص از جمله شهرهایی است که در سده‌های میانی، برای مدتی تشیّع در آن رواج داشته است و خوشبختانه مورخان دوره ایوبی و مملوکی، شماری از اعلام شیعه منسوب به این شهر را در آثار خود شناسانیده‌اند.

از میان پژوهشگران تاریخ تشیع، پیش از این تنها آقای جعفر المهاجر تلاش کرده است که ریشه‌ها و زمینه‌های گسترش تشیع در حمص را بررسی کند؛ 1 اما او مطالعه همه‌جانبه‌ای درباره اعلام شیعه امامیه در این شهر به عمل نیاورده است. ما در این نوشتار تلاش کرده‌ایم فهرست حتی‌الامکان جامعی از اعلام شیعه امامیه در حمص و شرح حالی اجمالی از هر یک از آنها به دست دهیم.

تشیع در حمص تا پیش از سده ششم

از مهم‌ترین مستندات تاریخی برای رواج تشیع در حمص در سده‌های میانی، سخن یاقوت حموی است که گفته است: «إنّ أشدّ الناس علی عَلِیّ ـ رضی الله عنه ـ بصِفّین مع معاویة کان أهل حمص وأکثرهم تحریضاً علیه وجدّاً فی حربه. فلمّا انقَضَت تلک الحروب ومضی ذلک الزمان، صاروا من غُلاة الشیعة، حتی إنّ فی أهلها کثیراً ممن رأی مذهب النُصیریة، وأصلهم الإمامیة الذین یسبّون السلف.» 2

با این حال، مشخص نیست که تحوّل مذهبی شهر حمص از تسنّن به تشیّع که یاقوت بدان اشاره کرده، دقیقاً در چه شرایطی و در کدام دوره رخ داده است؛ چراکه تا پیش از سده ششم، شخصیت‌های شیعه چندانی از شهر حمص سراغ نداریم و بیشتر رجال علمی و ادبی شیعه منسوب به این شهر، در دو سده ششم و هفتم می‌زیسته‌اند.

به طور کلی می‌توان گفت زوال دولت بنی‌امیّه و روی کار آمدن بنی‌عباس، عاملی برای شکل‌گیری فضای سیاسی و فکری جدیدی در سرزمین شام بوده که در نتیجه آن، برخی از خانواده‌ها یا خاندان‌های عرب دارای تمایلات شیعی، به تدریج به شهرهای مختلف این سرزمین، مهاجرت‌هایی داشته باشند. هرچند این مهاجرت‌ها بسیار محدود بوده و منجر به شکل‌گیری جوامعی شیعی در این سرزمین نگشته است.

به نظر می‌رسد ظهور شخصیت شیعه‌ای همچون «دیک‌الجنّ» در حمص را باید در وجود چنین فضا و شرایطی تفسیر کرد. عبدالسلام بن رَغبان حمصی، معروف به دیک‌الجنّ (161-235ق)، از شعرای مشهور عرب در دوره اول عباسی است که به تشیّع و به قصایدی که در مدح اهل بیت (ع) و رثای امام حسین (ع) سروده، شهرت داشته است. 3 چنانکه ابوالفرج اصفهانی (درگذشته 356ق) وی را شیعه‌ای نیک که مرثیه‌های زیادی در رثای حسین بن علی (ع) داشته و بدان نوحه‌سرایی می‌کرده‌اند، برشمرده است. 4

جعفر المهاجر در بررسی خود درباره تشیّع در حمص، اسامیِ شماری از محدّثان شیعیِ منسوب به حمص را از کفایة الاثرِ خزّاز قمی استخراج و با توجه به محل ذکر آنها در سند احادیث، تعلّق زمانی بیشتر آنان را به سده سوم نتیجه گرفته است. این محدّثان عبارت‌اند از: محمد بن علی حمصی، محمد بن عرفه طائی، احمد بن یوسف حمصی، عتبة بن عبدالله حمصی، و نیز سلیمان بن عمر راسبی که از وی با تعبیر «الکاتب بحمص» یاد شده است. 5

خَزّاز روایاتی را که نام این اشخاص در سند آنها آمده، معمولاً به واسطه شخص ناشناسی به نام علی بن حسن، که از وی به صورت علی بن حسن بن محمد، یا علی بن حسن بن منده، یا علی بن حسن بن محمد بن منده نیز نام برده، روایت کرده است. 6 در سند یکی از این روایات آمده است که علی بن حسن، آن را بر عتبة بن عبدالله حمصی در سال 380ق در مکه قرائت کرده است. 7

با این حال، راویان حمصی یاد شده در کفایة الاثر، در هیچ یک از منابع رجالی شیعه و سنّی شناخته شده نیستند. علّت ناشناختگی این راویان را شاید بتوان تعلّق آنان به سنّت‌ها / گرایش‌های غالیانه شیعی همچون نصیریه تفسیر کرد؛ 8 چنانکه از سخن یاقوت حموی نیز انتشار گسترده نصیریان در حمص برداشت می‌شود.

به‌هر حال، به باور نگارنده، تحوّل مذهبی شهر حمص از تسنّن به تشیع که یاقوت به آن اشاره کرده، احتمالاً در سده چهارم یا شاید حتی پس از آن رخ داده است که دولت‌های شیعی همچون حمدانیان و بنی‌مرداس در شمال شام، به مرکزیت حلب، روی کار آمدند و خلافت فاطمی نیز در بخش‌های جنوبی شام، دامنه نفوذ خود را گسترانید.

شاید به عنوان شخصیتی محتمل التشیّع از این دوره، بتوانیم از محدّثی به نام ابوالحارث نمر بن محمد بن نمر بن عبدالسلام حمیری حمصی یاد کنیم که برخی محدّثان دمشق در سال 438ق در جامع این شهر نزد وی حدیث شنیده و از وی با تعبیر «خطیب» توصیف کرده‌اند. 9 البته در منابع تاریخی اشاره‌ای به تشیّع وی به چشم نمی‌خورد، اما نام وی در سند روایتی از ابن عمر، که در هنگام مرگ خود از عدم همراهی با امام علی (ع) در جنگ صفّین تأسف خورده بود، دیده می‌شود و در سند این روایت، پیش و پس از نام وی، نام شماری از اعلام شیعه به چشم می‌خورد. 10

اعلام شیعه امامیه حمص در سده 6 و 7

بیشتر شخصیت‌های شیعه‌ای که از شهر حمص سراغ داریم، در دو سده ششم و هفتم هجری می‌زیسته‌اند که نشان از وجود جامعه‌ای شیعی در این شهر در این دوره زمانی دارد.

از اعلام شیعه حمص در سده ششم، حسن بن ابراهیم بن محمد بن جعفر حمصی را می‌شناسیم که ابن ابی‌طیّ حلبی (درگذشته 630ق) در کتاب مفقود خود درباره رجال امامیه، زندگی‌نامه‌ای از وی به دست داده است. بر اساس این زندگی‌نامه که ـ شاید متن خلاصه شده آن ـ به واسطه ابن حجر به دست ما رسیده است، حسن بن ابراهیم حمصی، فقیهی امامی و دارای مناظرات علمی بود که پدر ابن ابی‌طی نزد وی تلمّذ کرده بود و پس از عمری طولانی، در سال 540ق از دنیا رفت. 11

از اعلام شیعه حمص در سده هفتم، باید از شاعری به نام ابوالحسن علی بن محمود بن عیسی بن خلیل بن علی تنوخی حمصی، معروف به ابن حَکَم یاد کرد که شرح حال وی را تنها در کتاب قلائد الجمان ابن شعّار موصلی (درگذشته 654ق) یافته‌ایم. او از ابن حَکَم با تعبیر «کان شیعیاً مائلاً الی مذهب الامامیة» یاد کرده و گفته است که نسخه‌ای از دیوان شعرش را در حلب دیده بود که مجلدی پرحجم، شامل مدایح و مراثی و غزل و مُجون و انواع دیگر شعر بود و بر اساس حروف الفبا تنظیم شده بود و در خطبه مسجّع دیوان، آن را به ملک الامجد بهرام‌شاه ایوبی (حکومت: 578-627ق) تقدیم کرده بود. 12

ابن شعّار همچنین به وجود نسخه‌ای از نهج البلاغه به خط ابن حکم اشاره کرده که او در پشت نسخه، ابیاتی سروده خود را نوشته بود و در این ابیات، کتابت نهج‌البلاغه را وسیله‌ای برای طلب رفع گرفتاری و پوشش گناهان خود از خداوند قرار داده و دوستی اهل بیت (ع) را نصیب و بهره خود از دنیا دانسته بود. متن این اشعار که علایق شیعی وی را نشان می‌دهد، به شرح زیر است:

كتبتُ هذا الكتابَ لمّا \* غَرِقْتُ في لُجَّةِ الذُّنوبِ

أرجو مِنَ اللهِ كَشْفَ ضُرّي \* وَسَتْرَ ما بي من العُيُوبِ

فَمَنْ لَهُ في الوَرى نَصيبٌ \* فَحُبُّ أهْلِ الوَرى نَصيبي 13

ابن حَکَم همچنین در رثای فرزند خود به نام حسین که در حلب از دنیا رفته بود، ابیات زیر را سروده بود:

إنْ ماتَ في حَلَبٍ حُسَيْنُ غَريبا \* وأَذا[بَ] أكباداً لَنا وَقُلُوبا

فَلَقَدْ قَضى في كَرْبلاءَ سَمِيُّهُ \* قَتْلاً سَليباً مِنْ ذَويه غَريبا

لَوْ لا التَّأسّي عَنْهُ بِالْمَقْتُولِ وَالْمَسْـ \* ـمومِ لَاسْتَعَرَتْ حَشايَ لَهيبا 14

از اعلام محتمل التشیّع شهر حمص در سده هفتم، باید از عزّالدین احمد بن عبدالکریم حمصی معروف به ابن جلال (درگذشته 687ق) یاد کرد که قاضی مهنّا بن سنان مدنی (درگذشته 754ق)، عالم برجسته شیعه مدینه در اوایل دوره مملوکی، در رساله خود الایضاح والتبیین بفضل ربّ العالمین علی عباده المطیعین والمُذنبین، از وی به عنوان «فقیه علامه» یاد و به اقامتش در مدینه در سال‌های پایانی عمر وی، تا زمان وفات اشاره کرده است. 15

به عقیده استاد حسین واثقی، ابن جلال حمصی همان احمد بن عبدالکریم نامی است که آقابزرگ طهرانی از وی در شمار اعلام شیعه یاد کرده و به وجود نسخه‌ای از کتاب جامع الشرائع نجیب‌الدین یحیی بن سعید حلّی (درگذشته 690ق) به خط همین شخص اشاره کرده که نسخه را نزد مؤلف کتاب قرائت و سماع کرده و حاشیه‌هایی را نیز بر نسخه نوشته، و نجیب‌الدین حلّی نیز به خط خود، در سال 681ق گواهی قرائت و سماع کاتب را بر نسخه نوشته است. 16 واثقی نیز با استناد به این اجازه، حضور ابن جلال را در حلّه در تاریخ یاد شده نتیجه گرفته است. 17

گفتنی است در مرکز ملک فیصل در ریاض، نسخه‌ای خطی از رساله‌ای تألیف ابن جلال حمصی به نام کتاب عن انتهاء العالَم معرفی شده است. در کتابخانه ملک در تهران نیز مجموعه‌ای خطی حاوی نسخه‌ای از ترجمه فارسی رساله الدُّر المنظّم فی السّرّ الاعظم اثر کمال‌الدین محمد بن طلحه شافعی (درگذشته 652ق) وجود دارد که در ادامه آن، شرح مختصری از ابن جلال بر همین رساله، و به دنبال آن نیز تعلیقه کوتاهی از ابن شدّاد حلبی (درگذشته 684ق) مورخ مشهور سده هفتم و صاحب کتاب الاعلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام والجزیرة آمده است که این شرح و تعلیقه نیز به فارسی ترجمه شده است. 18

ابن معقل حمصی

بی‌تردید برجسته‌ترین و مشهورترین شخصیت امامی حمص، ابن معقل حمصی است که از ادیبان برجسته زمان خود بوده و از میان تألیفات وی، خوشبختانه اثر ادبی سترگی به نام المآخذ علی شُرّاح دیوان ابی‌الطیّب المتنبّی، امروزه به دست ما رسیده است. با این حال، این شخص همانند بسیاری از دیگر ادبای شیعه که معاصر وی بوده‌اند، همچون ابوطالب محمد بن علی حلّی معروف به ابن الخیمی (درگذشته 642ق) و علی بن محمد موسوی طوسی معروف به ابن دفترخوان عادلی (درگذشته 655ق)، مورد بی‌توجهی شیعیان قرار گرفته و نزد آنان کمتر شناخته شده است.

از میان نویسندگان شیعه که به معرفی ابن معقل همّت گمارده‌اند، قاضی نورالله شوشتری (شهید در 1019ق) و آقابزرگ طهرانی (درگذشته 1389ق)، به شرح حال بسیار مختصری از وی اکتفا کرده‌اند. 19 سید محسن امین (درگذشته 1371ق) نیز با استناد به منابع تاریخی متعدد، سه شرح حال مستقل و نسبتاً کوتاه از وی به دست داده است. 20

در مقایسه با نویسندگان پیشین، جعفر المهاجر به معرفی نسبتاً مفصل‌تری از ابن معقل پرداخته و نخستین فصل از کتاب خود ستة فقهاء أبطال را به وی اختصاص داده است. 21 البته چنانکه از عنوان کتاب برمی‌آید، معرفی ابن معقل در ضمن این کتاب به عنوان یک «فقیه»، ناشی از غلبه نگاه فقیهانه مؤلف آن است. در حالی‌که ابن معقل بی‌تردید در درجه نخست، یک ادیب و شاعر بوده و تعابیری همچون «نحوی»، «شاعر»، «ادیب فاضل»، «از بیت شعر و ادب» 22 و توصیفات دیگری از این دست، که اصحاب تراجم در وصف وی گفته‌اند، و نیز عناوین آثاری که برایش یاد کرده‌اند، بهترین شاهد بر این مدعا است. از این‌رو ابن معقل را نمی‌توان به هیچ وجه یک فقیه به معنی مصطلح آن به شمار آورد؛ هرچند او بنا بر سنّت روزگار خود، علوم رایج دیگر از جمله فقه را نیز آموخته بود.

ابن معقل وابسته به خاندانی است که به مهلّب بن ابی‌صُفره ازدی (درگذشته 83ق)، والی خراسان در دوره اموی نسب می‌برند و از این‌رو در منابع از آنان با نسبت مهلّبی یاد شده است. همچنین با انتساب به قبیله ازد، با نسبت ازدی، و با انتساب به زادگاهشان، با نسبت حمصی از آنان یاد شده است.

نخستین شخص مشهور این خاندان در حمص، محسن بن احمد بن حسین بن معقل ازدی است که عماد کاتب (درگذشته 597ق)، وی را به نام «قائد ابوالعلاء حمصی» شناسانیده و نمونه‌هایی از قصاید وی را نقل کرده است. تعبیر «قائد» می‌تواند بیانگر منصب نظامی وی باشد. عماد همچنین اشاره کرده است که پس از مرگ وی (سال 543ق)، سه فرزندش دیوان اشعارش را به گمان اینکه ارث آنها است، به سه قسمت پاره و تقسیم کردند! 23

همچنین در برخی از منابع، از محدّثی به نام ابوالعباس احمد بن ابراهیم بن ابی‌العلاء بن احمد بن حسّان ازدی حمصی یاد شده که گویا ساکن دمشق بوده و همانجا در سال 627ق از دنیا رفته است. او نزد برخی محدّثان اهل سنّت سماع حدیث کرده و عبدالعظیم منذری (درگذشته 656ق) نیز از وی اجازه‌ای دریافت کرده است. 24 اگر بپذیریم که نام حسّان در نسب وی، تصحیف نام حسین است، این شخص می‌تواند نوه قائد ابوالعلاء و عموی ابن معقل معروف باشد.

اما شخصیت برجسته و مشهورتر این خاندان، عزّالدین احمد بن علی معروف به «ابن معقل حمصی» است. ابن معقل باید نوه ابوالعلاء محسن بن احمد حمصی باشد که در بالا از وی یاد شد. با این حال در منابع شرح حال وی، نسبش به اختلاف بیان شده است. چنانکه صابونی وی را «احمد بن علی بن مَعقِل ازدی» 25، ابن شعّار وی را «احمد بن علی بن ابی‌معقل بن ابی‌العلاء محسن» 26، ابن فوطی وی را «احمد بن علی بن حسن بن معقل بن محسّن» 27 و یونینی وی را «احمد بن علی بن معقل بن ابی‌العلاء بن محمد بن معقل ازدی مهلّبی حمصی» 28 شناسانیده‌اند. ابن نجار نیز کامل‌ترین نسب را برای وی، به شرح زیر گفته است: «احمد بن علی بن حسن بن معقل بن محسن بن احمد بن حسین بن علی بن عبدالله بن معقل مهلّبی». 29

ابن معقل در 567ق در حمص به دنیا آمد. لغت عرب را در زادگاهش نزد مهذّب‌الدین ابوالفرج عبدالله بن اسعد موصلی (درگذشته 581ق)، شاعر و ادیبی که اقامت در حمص را برگزیده بود، فرا گرفت. سپس به بغداد مسافرت کرد و آنجا علوم ادبی دیگر را نزد وجیه‌الدین ابوبکر مبارک واسطی نحوی (درگذشته 612ق) و ابوالبقاء عبدالله بن حسین عُکبری (درگذشته 616ق) آموخت. در دمشق نیز نزد تاج‌الدین ابوالیُمن کندی (درگذشته 613ق) تلمّذ کرد. 30

ابن معقل در زمان حضور خود در عراق، مدتی نیز در حلّه به‌سر برد و به گفته برخی مورخان، در این شهر «رفض» را فرا گرفت. پس از بازگشت به شام نیز چندی در بعلبک به‌سر برد و از حمایت و پشتیبانی ملک الامجد بهرام‌شاه ایوبی بهره‌مند شد و شیعیان آنجا از محضر وی مستفید گشتند. او سپس به دمشق مهاجرت کرد و سال‌های پایانی عمر خود را آنجا سپری کرد و سرانجام در سال 644ق از دنیا رفت. 31 ابن عدیم (درگذشته 660ق) که در سال 626ق در دمشق با وی دیدار داشته، اشاره کرده که او در آن زمان به تدریس ادب و علوم عربی در این شهر اشتغال داشته است. 32

در ارتباط با تشیّع ابن معقل، نکته قابل توجه آن است که مورخان معاصرش همچون ابن نجار، ابن عدیم و صابونی که با ابن معقل دیدار داشته و نزد وی آموخته یا قصایدش را شنیده‌اند، به تشیع وی اشاره نکرده‌اند. اما مورخان بعدی، گویا با استناد به دیوان اشعار وی که در آن قصایدی در مدح اهل بیت (ع) و اشعاری در مذمّت صحابه وجود داشته است، به تشیع وی اشاره کرده‌اند. چنانکه ابن فوطی از وی با توصیف «شاعر شیعی» یاد و اشاره کرده است که دیوان وی را در سال 663ق، در کتابخانه رصدخانه مراغه دیده بوده که در آن قصاید فراوانی در مدح اهل بیت (ع) وجود داشته است. 33 قطب‌الدین یونینی و نیز شمس‌الدین ذهبی ـ احتمالاً به نقل از یونینی ـ با عبارت «کان غالیاً فی التشیّع» از وی یاد کرده و به وجود دیوان شعر وی که مختص مدح اهل بیت (ع) بوده و در آن صحابه را نیز مذمّت کرده، اشاره کرده‌اند. 34

اینکه مورخان معاصر ابن معقل به تشیّع وی اشاره نکرده‌اند، می‌تواند نشان‌دهنده آن باشد که او در زمان حیات خود اصراری به آشکار ساختن تشیّع خود نداشته و احتمالاً تقیّه می‌کرده است. اما مورخان بعدی، همچون ابن فوطی و یونینی با دیدن قصاید وی در دیوان اشعارش که در آن ابیاتی در مدح اهل بیت (ع) و ذمّ صحابه وجود داشته، به تشیّع ابن معقل پی برده‌اند؛ و مورخانی همچون ذهبی و صفدی نیز، احتمالاً اشاره به تشیّع وی را از مورخان پیش از خود اقتباس کرده‌اند.

امروزه متأسفانه نسخه‌ای از دیوان شعر ابن معقل شناخته شده نیست. اما عمدتاً در منابع شرح حال وی، و گاه در سایر منابع، نمونه‌هایی از اشعار و قطعه‌هایی از قصاید ابن معقل نقل شده است. با این حال، تنها نمونه از قصاید وی در مدح اهل بیت (ع) را یونینی نقل کرده که برخی ابیات آن به شرح زیر است:

وَولاءُ آلِ محمّدٍ امنٌ لِمَن \* خافَ الجَحیمُ عذابَها ونکالَها

هُم حُجّة اللهِ العَلِیِّ عَلَی الوَری \* وبِهِم ابانَ حرامَها وحَلالَها

وَهُمُ المُسیمو سَرحَها وَالمُمطِرو \* جرازَها والمُمسِکُو احبالَها

لولاهُمُ فِی الاَرضِ اوتاداً لما \* ثَبَتَت بِهِم وزَلزَلَت زِلزالَها

فَعَلَیهِم صَلَواتُهُ سُحُباً غَدَت \* کالنّیبِ تَرأمُ بِالعَشِیِّ افالَها 35

از شاگردان ابن معقل که منابع تاریخی یاد کرده‌اند، می‌توان به نورالدوله علی بن احمد بن عُقَیب عامری بعلبکی نحوی، معروف به «ابن عقیب» اشاره کرد که لغت عرب را نزد ابن معقل فرا گرفت و در سال 674ق در بعلبک از دنیا رفت. 36 همچنین لازم است از نجم‌الدین احمد بن محسن بعلبکی معروف به «ابن ملّی» (درگذشته 699ق) یاد کرد که به گفته یونینی، مذهب شیعه را نزد ابن معقل فرا گرفت. 37 اگرچه بیشتر مورخان این شخص را فقیه و مدرّس شافعی مذهب معرفی کرده‌اند، اما می‌دانیم که او بی‌تردید از رجال شیعه امامیه بوده است. 38

اما در میان شاگردان شناخته شده ابن معقل، به نظر می‌رسد جمال‌الدین ابن مقبل حمصی ـ که در ادامه مقاله درباره‌اش سخن خواهیم گفت ـ از مهم‌ترین شاگردان و بلکه احتمالاً شاگرد خاص وی بوده است. افزون بر آنکه ابن مقبل نیز مانند شیخ خود ابن معقل، اصالتاً از شهر حمص و از قبیله عربی ازد بوده، شاهد دیگر بر ارتباط خاص ابن مقبل و ابن معقل، وجود نسخه‌ای از صحاح اللغه جوهری به خط ابن مقبل است که از روی نسخه‌ای به خط ابوالفرج موصلی ـ شیخ ابن معقل ـ استنساخ کرده است.

در همین زمینه، این نکته نیز قابل توجه است که محمدباقر خوانساری (درگذشته 1313ق) به نقل از جمال‌الدین ابن مقبل، سخنی از ابن معقل را در ستایش شریف مرتضی نقل کرده است که ابن مقبل در این نقل قول، از ابن معقل با تعبیر شیخ خود یاد کرده است. به‌هر حال، اظهار نظر وی درباره شریف مرتضی چنین است: «لو حلف إنسانٌ أن السیّد المرتضی کان اعلم بالعربیة من العرب لم یکن عندی آثماً.» 39

همچنین گفتنی است قطب‌الدین یونینی، از شخصی به نام ابوالعباس صفیّ‌الدین احمد بن علی بن حمیر بعلبکی (درگذشته 671ق) یاد کرده که ابن معقل، دایی پدرش بوده است و یونینی از وی با تعبیر «کان متشیّعاً غالیاً» یاد کرده و درباره‌اش گفته است: «کان من أماثل أهل بعلبک وله جدّة متوسّطة وعنده مکارمة وسعة صدر وحُسن عشرة». 40

چهره شیعی ابن معقل در کتاب المآخذ وی

منابع تاریخی شرح حال ابن معقل، برای وی به‌جز دیوان شعر، از اثری به نام نظم الایضاح والتکملة یاد کرده‌اند که همان‌گونه که از نام آن پیدا است، او در این اثر دو کتاب الایضاح و التکلمة ابوعلی فارسی (درگذشته 377ق)، ادیب و نحوی برجسته سده چهارم را در قالب ارجوزه‌ای، به نظم درآورده بود. 41 او این اثر را بر شیخ خود تاج‌الدین کندی عرضه کرده و او نیز آن را پسندیده بود. 42 همچنین قطب‌الدین یونینی، نقل قولی از ابن معقل، از «روضه» دارد 43 که شاید کلمه آغازین عنوان اثری از وی بوده است.

اما به نظر می‌رسد تنها اثر ابن معقل که امروزه به طور کامل به دست ما رسیده، کتاب المآخذ علی شُرّاح دیوان ابی‌الطیّب المتنبّی است که به شیوه بسیار مناسب و فاخری، به تصحیح عبدالعزیز بن ناصر المانع، استاد ادبیات عرب در دانشگاه ملک سعود ریاض، از سوی مرکز الملک فیصل للبحوث والدراسات الاسلامیة در این شهر به سال 1424ق / 2003م، در چهار جلد رحلی منتشر شده است.

از این کتاب دو نسخه خطی شناخته شده است که نسخه اول، به شماره 1748 در گنجینه فیض‌الله افندی در کتابخانه سلیمانیه استانبول نگهداری می‌شود و چنانکه مصحّح کتاب با ارائه شواهدی نشان داده 44، این نسخه به خط مؤلف است. نسخه دوم نیز به شماره «57 ادب» در گنجینه عارف حکمت در کتابخانه ملک عبدالعزیز مدینه نگهداری می‌شود و به قلم عبدالباقی بن محمد در سال 1040ق، از روی نسخه مؤلف در گنجینه فیض‌الله افندی استنساخ شده است. 45

کتاب المآخذ از پنج بخش تشکیل شده که هر بخش، نقدهای ابن معقل بر یکی از شرح‌های مهم دیوان متنبّی است که به ترتیب عبارت‌اند از:

1. شرح ابن جِنّی (درگذشته 392ق)، موسوم به الفَسر؛

2. شرح ابوالعلای معرّی (درگذشته 449ق)، موسوم به اللامع العزیزی؛

3. شرح یحیی بن علی تبریزی (درگذشته 502ق)، موسوم به الموضِح؛

4. شرح ابوالیُمن کندی (درگذشته 613ق)، موسوم به الصفوة؛

5. شرح علی بن احمد واحدی نیشابوری (درگذشته 468ق).

اگرچه کتاب المآخذ متنی ادبی است که همانند بیشتر متون مشابه، با نگاه ادبی و رویکرد غیر مذهبی نگاشته شده، اما مؤلف در مواردی هرچند محدود، چهره شیعی خود و علاقه‌اش به اهل بیت (ع) را در کتاب نمایانده است. از جمله آنکه در جایی از کتاب خود، به ولادت امام علی (ع) در کعبه و اینکه فاطمه بنت اسد در زمان زایمان خونی ندید، اشاره کرده است. 46

ابن معقل در این کتاب چندین بار اقوالی از امام علی (ع) یا حکایت‌هایی از ایشان را نقل کرده که هر بار پس از ذکر نام ایشان، عبارت «علیه السلام» 47، و یک بار نیز عبارت «علیه افضل الصلاة والسلام» 48 را به‌کار برده است. همچنین پس از نام حضرت فاطمه زهرا (س) عبارت «علیها السلام» 49، و پس از نام امام حسن (ع)، عبارت «علیه السلام» 50 را استفاده کرده، و در جای دیگری نیز به قولی از امام صادق (ع)، با ذکر عبارت «علیه السلام» پس از نام ایشان، استناد کرده است. 51

او همچنین در مآخذ خود بر شرح دیوان متنبّی از ابوالعلای معرّی، موسوم به لامع عزیزی، درباره بیت زیر که متنبّی در مدح سیف‌الدوله حمدانی (حکومت: 333-356ق) سروده است:

مُبارَكُ الاسم أَغَرُّ اللَّقَبْ \* كَريمُ الجِرِشّى شَريفُ النَّسَبْ

بر ابوالعلا این اشکال را گرفته است که او در شرح این بیت، تنها به شرح معنی «اغرّ اللقب» پرداخته، در حالی‌که از شرح «مبارک الاسم» غفلت ورزیده است. سپس خود در ادامه، به شرح نام وی «علی» پرداخته و گفته است: علی مشتق از «عُلُوّ»، و علوّ مبارک است؛ به ویژه آنکه نام علی بن ابی‌طالب نیز هست که از نام باری تعالی مشتق گشته؛ چراکه در حدیث قدسی آمده است: «إنّي خلقتُهُ، وشقَقْتُ له اسماً من اسمي، فأنا العليّ الأعلى، وهو عليّ». 52

ابن معقل همچنین بر مبنای روایتی از امام کاظم (ع) که برخی منابع شیعه به واسطه ابن مغازلی نقل کرده‌اند، 53 تفسیری شیعی از آیه کریمه ((مَثَلُ نورِهِ كَمِشْكاةٍ فيها مِصْباحٌ)) ارائه داده و مقصود از «مشکاة» را حضرت فاطمه زهرا (س)، و مقصود از «مصباح» را امام حسین و امام حسین (ع) دانسته است و در تفسیر آیه ((الزجاجة كأنها كوكبٌ دُرّيٍّ))، به متن این روایت استناد کرده است که «کانت فاطمة ـ علیها السلام ـ کوکباً دُرّیاً من نساء العالمین». 54 در ادامه نیز در تفسیر آیه ((ولو لم تَمْسَسْهُ نارٌ نورٌ على نورٌ))، به ادامه همان روایت: «منها امامٌ بعد امامٌ»، و در تفسیر آیه ((يهدي الله لنوره من يشاء)) نیز به این روایت: «یهدی الله لولایتنا من یشاء»، استشهاد کرده است. 55

خاندان ابن مقبل حمصی

آخرین حلقه شناخته شده از زنجیره تشیع امامی در حمص در سده‌های میانی، خاندان ابن مقبل حمصی است که منابع تاریخی، چند تن از رجال این خاندان را که در سده هفتم و نیمه نخست سده هشتم می‌زیسته‌اند، شناسانیده‌اند. نخستین شخص شناخته شده از این خاندان، یحیی بن مبارک بن مقبل غسّانی حمصی است که ذهبی وی را با تعبیر «کان وزیراً من اجلاد الشیعة وغُلاتهم» توصیف کرده است. 56

فرزندان این شخص نیز از اعلام زمان خود بوده‌اند و به فضل و شعر و ادب شناخته می‌شدند. یونینی درباره یکی از فرزندان وی به نام ابوالخیر مخلص‌الدین مبارک بن یحیی گفته است: «کان فاضلاً ادیباً وله معرفة تامّة بالانساب، وهو احد مشایخ الشیعة» 57؛ و در جای دیگری نیز گفته است: «کان من الفضلاء المشهورین بمعرفة الادب والأنساب وأیام الناس». 58

بر اساس زندگی‌نامه‌ای که یونینی از مخلص‌الدین ابن مقبل به دست داده، او کتاب الجمهرة فی الانساب ابن کلبی (درگذشته 204ق) را به شیوه مناسبی خلاصه کرده بود که فضل و دانش وافر وی را نشان می‌داد و افزون بر این، تألیفات دیگری نیز از جمله کتاب المشجّر فی النسب داشت. او در زمان حمله مغولان به شام در سال 658ق، از حمص به جبل لبنان پناه برد و در همان سال، در یکی از روستاهای صعب‌العبور این منطقه در سن شصت سالگی از دنیا رفت. 59 یونینی همچنین نمونه‌هایی از اشعار وی را نقل کرده است. 60

برادر همین شخص، جمال‌الدین محمد بن یحیی، شاگرد ابن معقل بوده است که ذهبی از وی با اوصافی همچون ادیب، رئیس و شاعر، که دارای نظم و نثر بوده، یاد کرده است. او همچنین سال تولد ابن مقبل را 607ق گفته و با استناد به وجود اجازه‌نامه‌ای از وی از سال 678ق، حیاتش را تا این تاریخ نتیجه‌گیری کرده و از وی در شمار درگذشتگان سال‌های 671-680ق نام برده است. 61

نمونه‌هایی از اشعار جمال‌الدین ابن مقبل، به صورت پراکنده در منابع تاریخی نقل شده است. به عنوان مثال، یونینی در ذیل زندگی‌نامه یکی از اعلام شیعه به نام تقی‌الدین مبارک بن احمد بن ابی‌الفرج حدّاد (درگذشته 674ق در بعلبک)، قصیده‌ای از ابن مقبل را در رثای این شخص نقل کرده که مطلع آن چنین است:

لو أنّ البکاء یجدی علی اثر هالک \* بکینا علی الدّهر التقیّ المبارک 62

نمونه دیگری از اشعار وی، قصیده‌ای است که در اعتراض به قصیده مبالغه‌آمیز ابن حسام عاملی (زنده در 736ق) در رثای شیخ خود ابن العودی اسدی حلّی (درگذشته 677ق در جزّین)، که در آن قبر وی را با مشهد امام علی (ع) در نجف مقایسه کرده بود، سروده است که مطلع آن چنین است:

لقد تجاوز حدّ الکفر والسُخُف \* من قاس مقبرة ابن العود بالنجف 63

چنانکه پیش‌تر نیز اشاره شد، نسخه‌ای از صحاح اللغه اسماعیل بن حمّاد جوهری (درگذشته 393ق) در کتابخانه فاضل خوانساری به شماره 279 نگهداری می‌شود 64 که به خط جمال‌الدین ابن مقبل، در دهه آخر ربیع‌الثانی 656ق، از روی نسخه ابوالفرج عبدالله بن اسعد موصلی ـ شیخ ابن معقل ـ کتابت شده و کاتب، در انجامه نسخه، نسب خود را به صورت «محمد بن یحیی بن مبارک بن مقبل بن حسن بن موسی بن محمد غسّانی حمصی» بیان کرده است. 65

شخص دیگری که از خاندان ابن مقبل می‌شناسیم، بدرالدین ابومحمد حسین بن یحیی است که ابن فضل‌الله عمری (درگذشته 749ق)، وی را با اوصاف «الصدر الأجلّ، الرئیس الکبیر الاصیل، صفوة الدولة» ستوده و درباره‌اش این توضیح را داده است که او در آغاز «کاتب الدرج» در حمص بود و سپس «کتابة السّر» را در طرابلس عهده‌دار شد و در این شهر از دنیا رفت. اما تاریخ وفاتش را به دست نداده است. 66

ابن فضل‌الله همچنین در معرفی پدر این شخص گفته است: «شهاب‌الدین ابوذکاء، بل وحده الصّاحب، فقیه الشیعة ومُفتیها». از برادرش نیز با لقب «جمال‌الدین»، که البته نامش در نسخه خطی مورد استفاده در تصحیح کتاب افتاده، یاد کرده است. 67 با توجه به این قرینه و نیز به‌کار بردن تعبیر «بیت وزارت» برای این خاندان، چنین برمی‌آید که این شخص برادر سوم مخلص‌الدین مبارک و جمال‌الدین محمد است که ذهبی پدرشان یحیی را از وزرای شیعه برشمرده است.

فهرست منابع:

1. ابن الاثیر، علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، تحقیق: علی محمد معّوض و عادل احمد عبدالموجود، بیروت: دار الکتب العلمیة.

2. ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، تحقیق: عبدالفتّاح ابوغدّة، بیروت: دار البشائر الاسلامیة، ط1، 1423ق / 2002م.

3. ابن الشعّار، مبارک بن احمد، قلائد الجُمان فی فرائد شُعراء هذا الزمان، تحقیق: کامل سلمان الجبوری، بیروت: دار الکتب العلمیة، 2005م.

4. ابن الصابونی، محمد بن علی، تکملة اکمال الاکمال، تحقیق: مصطفی جواد، المجمع العلمی العراقی، 1377ق / 1957م.

5. ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق: عمر بن غرامة العمروی، بیروت: دار الفکر، 1415ق / 1995م.

6. ابن فضل الله العمری، احمد بن یحیی، ذهبیّة العصر، تحقیق: ابراهیم صالح، بیروت: دار البشائر الاسلامیة، ط1، 1432ق / 2011م.

7. ابن الفوطی، عبدالرزاق بن احمد، مجمع الآداب فی معجم الالقاب، تحقیق: محمد الکاظم، طهران: مؤسسة الطباعة والنشر، ط1، 1416ق.

8. ابن المستوفی، مبارک بن احمد، تاریخ اربل، تحقیق: بشّار عوّاد معروف و صلاح محمد جرّار، تونس: دار الغرب الاسلامی، ط1، 1434ق / 2013م.

9. ابن معقل، احمد بن علی، المآخذ علی شُرّاح دیوان ابی‌الطیّب المُتنبّی، تحقیق: عبدالعزیز بن ناصر المانع، الریاض: مرکز الملک فیصل للبحوث والدراسات الاسلامیة، 1424ق / 2003م.

10. ابو الفرج الاصفهانی، علی بن حسین، الاغانی، تحقیق: احسان عباس و دیگران، بیروت: دار صادر.

11. الامین، السید محسن، اعیان الشیعة، تحقیق: حسن الامین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، 1403ق / 1983م.

12. حسینی اشکوری، سید جعفر، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله فاضل خوانساری، قم: انصاریان، 1374.

13. حسینی اشکوری، سید جعفر، فهرست نسخه‌های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی، قم: مرکز احیاء میراث اسلامی، 1377.

14. الخوانساری، محمد باقر، روضات الجنّات فی احوال العلماء والسادات، تحقیق: اسدالله اسماعیلیان، تهران: مکتبة اسماعیلیان، 1391ق.

15. الخَزّاز القمی، علی بن محمد، کفایة الاثر فی النصوص علی الائمّة الاثنی عشر، تحقیق: محمد کاظم الموسوی و عقیل الربیعی، قم: دلیل ما، ط1، 1430ق.

16. الذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، تحقیق: بشّار عوّاد معروف، بیروت: دار الغرب الاسلامی، 1424ق / 2003م.

17. سبط ابن العجمی، احمد بن ابراهیم، کنوز الذهب فی تاریخ حلب، تحقیق: شوقی شعث و فالح البکّور، حلب: دار القلم العربی، ط1، 1417ق / 1996م.

18. شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، تهران: کتابفروشی اسلامیه.

19. الصفدی، خلیل بن ایبک، الوافی بالوَفَیات، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ط1، 1420ق / 2000م.

20. الطهرانی، آقا بزرگ، الانوار الساطعة فی المائة السابعة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ط1، 1430ق / 2009م.

21. العماد الکاتب، محمد بن محمد، خریدة القصر وجریدة العصر ـ قسم شعراء الشام، تحقیق: شکری فیصل، دمشق: 1388ق / 1968م.

22. المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ط2، 1403ق.

23. المنذری، عبدالعظیم بن عبدالقوی، التکملة لوفیات النقلة، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسة الرسالة، 1405ق / 1985م.

24. المهاجر، جعفر، التأسیس لتاریخ الشیعة فی لبنان وسوریة، بیروت: دار الملاک، ط1، 1413ق / 1992م.

25. المهاجر، جعفر، ستة فقهاء أبطال، بیروت: المجلس الاسلامی الشیعی الاعلی ـ مرکز الدراسات والتوثیق والنشر، ط1، 1415ق / 1994م.

26. الواثقی، حسین، اعلام المدینة المنوّرة، قم، ط1، 1439ق.

27. الواثقی، حسین، المدنیّات، قم: دانش حوزه، ط1، 1433ق / 2012م.

28. یاقوت الحموی، معجم البلدان، بیروت: دار صادر، 1397ق / 1977م.

29. الیونینی، موسی بن محمد، ذیل مرآة الزمان، حیدرآباد: مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانیة، 1374ق / 1954م.

30. الیونینی، موسی بن محمد، ذیل مرآة الزمان (تاریخ السنوات 697-711هـ)، تحقیق: حمزة احمد عباس، ابوظبی: هیئة ابوظبی للثقافة والتراث ـ المجمع الثقافی، 2007م.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

۱. التأسیس لتاریخ الشیعة فی لبنان وسوریة، جعفر المهاجر، ص۹۱-۱۰۲.

۲. معجم البلدان، یاقوت الحموی، ج۲، ص۳۰۴.

۳. درباره محتوای سروده‌های وی درباره اهل بیت (ع) بنگرید: «سیمای خلافت امام علی (ع) در شعر دیک‌الجن حمصی»، محمدحسن فؤادیان و مرتضی قدیمی، ادب عربی، سال ۵، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ص۱۵۵-۱۷۴.

۴. الاغانی، ابوالفرج الاصفهانی، ج۱۴، ص۳۳.

۵. التأسیس لتاریخ الشیعة فی لبنان وسوریة، ص۱۰۰؛ ستّة فقهاء ابطال، جعفر المهاجر، ص۱۷-۱۸.

۶. کفایة الاثر، خزّاز قمی، صفحات متعدد کتاب.

۷. کفایة الاثر، خزّاز قمی، ص۲۵۷.

۸. این فرض در صورتی است که در حالتی بدبینانه‌تر، به جعلی بودن اسامی این راویان حکم ندهیم.

۹. تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج۶۲، ص۲۲۴.

۱۰. اسد الغابة، ابن الاثیر، ج۴، ص۱۰۸-۱۰۹.

۱۱. لسان المیزان، ابن حجر العسقلانی، ج۳، ص۲۳.

۱۲. قلائد الجمان فی فرائد شعراء هذا الزمان، ابن الشعّار، مجلد ۴، ص۴۸-۴۹.

۱۳. همان، مجلد ۴، ص۵۲.

۱۴. همانجا.

۱۵. سخن مهنّا بن سنان درباره وی چنین است: «کان الفقیه العلامة عزّالدین احمد بن عبدالکریم الحمصی المعروف بابن الجلال ـ رحمه الله ـ یحثّ الاشراف بمدینة النبی (ص) علی حفظ هذا المنام بجملته وأشعاره، وکان یقول بصحّته، وهو ممّن رواه عن ابن عنین الشاعر. وکان عزّالدین ـ رحمه الله ـ أقام بالمدینة الی أن توفّی بها فی رابع شهر صفر سنة سبع وثمانین وستمائة، قدّس الله روحه.» بنگرید: المدنیّات، حسین الواثقی، ج۲، ص۹۸۲؛ اعلام المدینة المنوّرة، حسین الواثقی، ص۳۱.

۱۶. الانوار الساطعة فی المائة السابعة، آقا بزرگ طهرانی، ص۷.

۱۷. اعلام المدینة المنوّرة، ص۳۰-۳۱.

۱۸. نگارنده، کار تصحیح ترجمه فارسی رساله کمال‌الدین ابن طلحه شافعی و شرح ابن جلال و تعلیقه ابن شدّاد بر آن را به پایان برده؛ اما هنوز منتشر نساخته است.

۱۹. مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، ج۱، ص۵۶۳-۵۶۴؛ الانوار الساطعة فی المائة السابعة، ص۷-۸.

۲۰. اعیان الشیعة، السید محسن الامین، ج۳، ص۴۹ و ۵۱ و ۱۷۶.

۲۱. ستة فقهاء أبطال، ص۱۳-۴۳.

۲۲. تکملة اکمال الاکمال، ابن الصابونی، ص۳۱۱؛ قلائد الجمان، ج۱، ص۲۳۵-۲۳۶.

۲۳. خریدة القصر وجریدة العصر، العماد الکاتب، قسم شعراء الشام، ج۱، ص۴۰۲-۴۰۴.

۲۴. التکملة لوفیات النقلة، المنذری، ج۳، ص۲۵۷-۲۵۸.

۲۵. تکملة اکمال الاکمال، ص۳۱۱.

۲۶. قلائد الجمان، ج۱، ص۲۳۵. ظاهراً «ابی‌معقل» در اینجا تصحیف «معقل» است.

۲۷. مجمع الآداب فی معجم الألقاب، ابن الفوطی، ج۱، ص۷۹.

۲۸. ذیل مرآة الزمان، الیونینی، ج۳، ص۱۱.

۲۹. الوافی بالوفیات، الصفدی، ج۷، ص۲۰۱ (به نقل از بخش مفقود از ذیل تاریخ بغداد ابن نجّار).

۳۰. تکملة اکمال الاکمال، ص۳۱۳-۳۱۴.

۳۱. تاریخ الاسلام، ذهبی، ج۱۴، ص۴۹۴.

۳۲. قلائد الجمان، ج۱، ص۲۳۶ (به نقل از بخش مفقود از بغیة الطلب ابن عدیم).

۳۳. مجمع الآداب فی معجم الألقاب، ج۱، ص۸۰-۸۱.

۳۴. ذیل مرآة الزمان، ج۳، ص۱۱؛ تاریخ الاسلام، ج۱۴، ص۴۹۴.

۳۵. ذیل مرآة الزمان، ج۳، ص۱۲.

۳۶. تاریخ الاسلام، ج۱۵، ص۲۷۸.

۳۷. ذیل مرآة الزمان (تاریخ السنوات ۶۹۷-۷۱۱هـ)، ج۱، ص۴۳۵.

۳۸. برای آگاهی بیشتر درباره این شخص بنگرید: ستة فقهاء أبطال، ص۴۵-۷۷.

۳۹. روضات الجنّات فی احوال العلماء والسادات، الخوانساری، ج۴، ص۳۰۳.

۴۰. ذیل مرآة الزمان، ج۳، ص۱۱.

۴۱. تکملة اکمال الاکمال، ص۳۱۴؛ قلائد الجمان، ج۱، ص۲۳۶.

۴۲. تکملة اکمال الاکمال، ص۳۱۴.

۴۳. ذیل مرآة الزمان، ج۲، ص۵۹.

۴۴. المآخذ علی شُرّاح دیوان ابی‌الطیّب المتنبّی، ج۱، ص۳۸-۴۲ (مقدمه مصحح).

۴۵. همان، ج۱، ص۵۱ (مقدمه مصحح).

۴۶. همان، ج۱، ص۲۴۳.

۴۷. همان، ج۱، ص۱۴۲-۱۴۳، ۲۴۳، ۲۴۸؛ ج۲، ص۲۵، ۵۰، ۱۲۰، ۱۹۴؛ ج۳، ص۱۱؛ ج۴، ص۴۶-۴۷؛ ج۵، ص۶۰، ۷۷، ۱۱۱، ۱۵۹، ۱۹۷.

۴۸. همان، ج۱، ص۲۴۹.

۴۹. همان، ج۱، ص۲۵۳؛ ج۲، ص۲۵.

۵۰. همان، ج۱، ص۲۵۳.

۵۱. همان، ج۵، ص۲۴.

۵۲. همان، ج۲، ص۵۰.

۵۳. از جمله: بحار الانوار، مجلسی، ج۲۳، ص۳۱۶؛ ج۳۶، ص۳۶۳.

۵۴. المآخذ علی شُرّاح دیوان ابی‌الطیّب المتنبّی، ج۱، ص۲۵۳.

۵۵. همان، ج۱، ص۲۵۴.

۵۶. تاریخ الاسلام، ج۱۵، ص۴۱۳.

۵۷. ذیل مرآة الزمان، ج۱، ص۳۸۶.

۵۸. همان، ج۲، ص۳۷.

۵۹. همان، ج۲، ص۳۷.

۶۰. همان، ج۱، ص۳۸۶؛ ج۲، ص۳۷-۳۸.

۶۱. تاریخ الاسلام، ج۱۵، ص۴۱۳.

۶۲. ذیل مرآة الزمان، ج۳، ص۱۴۹-۱۵۰.

۶۳. ذیل مرآة الزمان، ج۳، ص۴۳۶؛ کنوز الذهب فی تاریخ حلب، سبط ابن العجمی، ج۱، ص۳۶۴.

۶۴. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه حضرت آیت‌الله فاضل خوانساری، سید جعفر حسینی اشکوری، ج۱، ص۲۶۱.

۶۵. تصویر این نسخه در مرکز احیاء میراث اسلامی به شماره ۶۳۴ نگهداری می‌شود. گفتنی است در فهرست کتابخانه، نسبت کاتب، به اشتباه «عسائی حمعنی» بازخوانی شده، اما در فهرست نسخه‌های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی (ج۲، ص۲۶۴) به صورت «غسانی حمصی» اصلاح گشته است. همچنین یونینی در ذیل زندگی‌نامه مخلص‌الدین مبارک در ذیل مرآة الزمان (ج۲، ص۳۸)، نسب وی را به صورت «مبارک بن یحیی بن مبارک بن مقبل بن حسن بن یونس» گفته است که ممکن است نام «یونس» در این نسب، صورت تصحیف‌شده نام «موسی» در نسخه چاپی کتاب وی باشد.

۶۶. ذهبیّة العصر، ابن فضل الله العمری، ص۱۲۶.

۶۷. همانجا.

میراث شهاب، شماره 92، تابستان 1397، ص121-139

جمعه ۳ اسفند ۱۳۹۷ ساعت ۱۱:۳۶